

آموزه آنالوژی قرون وسطی بر مبنای نظرای. جی. اشورث

مصطفی حسینی گلکار*

چکیده

نظریه آنالوژی که بزرگترین مدافع آن را توماس آکوئینی میدانند، سابقه قابل تأملی در تاریخ اندیشه، بویژه قرون وسطی داشته است. ای. جی. اشورث یکی از مهمترین شارحان متأخر این حوزه میباشد. در پژوهش حاضر براساس تقریر اشورث به مباحث اصلی این نظریه که اغلب در آثار کلامی و فلسفی این حوزه مغفول مانده میپردازیم. نتیجه آنکه سابقه نظریه آنالوژی بسیار پیش از توماس میباشد و اغلب تفاسیر درباره آن نارسا و منطبق با نگاه اصلی توماس است از اینرو نیازمند بازبینی تقریرهای متداول این نظریه هستیم.

کلید واژه‌ها: امر تشکیکی، قرون وسطی، نظریه آنالوژی، توماس آکوئینی، ای. جی. اشورث

۱۳۵

* * *

مقدمه^(۱)

نظریه‌های قرون وسطایی آنالوژی^(۲) درصدد پاسخ به مشکلاتی در سه زمینه

دانشجوی دکتری آینده پژوهی و عضو هیئت علمی مؤسسه فرهنگی هنری حم mhg.golkar@gmail.com *

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰



آموزه آنالوژی قرون وسطی بر مبنای نظر ای. جی. اشورث

منطق، کلام و متافیزیک بودند. منطقیون درباره استعمال واژگان با بیش از یک مراد نگرانی داشتند؛ کلماتی کاملاً متفاوت، یا از برخی جهات مترادف. معضل متکلمان، چگونگی دلالت زبانی بر خدا بود و اینکه چگونه میتوان از امر متعالی و کاملاً روحانی و بسیط، بدون دخالت برداشت [متعارف] واژگانی که بکار میبریم سخن گفت؟ و دغدغه فلاسفه صحبت از امر واقع^۱ بود؛ اینکه چگونه میتوان گفت هم جوهر (بعنوان مثال سقراط) و هم اتفاق و حادثه و عرض (مثلاً زشتی صورت سقراط) وجود دارد، درحالی که یکی به دیگری وابسته است؟ چگونه میتوان گفت خدا و مخلوقات هر دو وجود دارند، زمانی که یکی از آنها توسط دیگری ایجاد شده است؟ اندیشمندان قرون وسطی در مواجهه با این مشکلات به نظریه‌ی متوسل شدند که کلمات را - فارغ از توجه به زمینه و عالم سخن - به سه‌گونه تقسیم مینمود: برخی مشترک معنوی (کاملاً به یک معنا)، برخی مشترک لفظی^(۳) (کاملاً دو پهلوی و متفاوت) و برخی نیز آنالوژی گونه^(۴) (با معانی نسبی). اگرچه آنالوژی بویژه در متافیزیک و الهیات مفید فکر بود، اما بطور مداوم در منطق ارسطو و در کتابهای درسی منطق مورد بحث قرار گرفت. سابقه مجادلات به نظریه «آنالوژی هستی»^(۵) باز میگردد؛ آموزه‌ی که در سطح (عرضی) به واقعیات بسیار متفاوتی از ذات و حادث میپردازد و در عمق (طول) به گستره خدا و مخلوق. با این وجود، «نظریه آنالوژی قرون وسطی» منحصر به هستی‌شناسی نیست بلکه به مجموعه‌ی از «آموزه‌های زبانی و منطقی» مکمل، حداقل از قرن چهاردهم بعد، بویژه توسط آموزه ماهیت تصورات انسانی اطلاق میگردد.

سه قسم اصلی آنالوژی وجود دارد. در تعبیر اساسی یونانی، آنالوژی درگیر مقایسه دو «نسبت یا رابطه» است. قسم اول [مثلاً] هنگامی است که میگوییم نقطه و چشمه متناسبند از آنرو که نسبت نقطه با خط مانند نسبت چشمه است با رود و هر دو اصل آنها میباشند؛ این قسم آنالوژی را تناسب مینامیم [تمثیل تناسبی]^۲. در مفهوم دوم، آنالوژی از رابطه [یا نسبت] بین دو چیز سخن میگوید که این نسبت در یکی اولی [اصلی] و در دیگری ثانوی [فرعی] است؛ مثلاً سالم وقتی که به سگ و غذایش اطلاق شود، در اینجا اول سگ سالم است و علت آن سلامت غذایش

۱۳۶

-
1. Reality
 2. analogy of proportionality



میباشد. این قسم دوم آنالوژی تحت عنوان اسناد (آنالوژی اسنادی)^۱ و بویژه به دوگونه پیشینی [ماتقدم] و پسینی [ماتأخر] شناخته میشود.^(۶) قسم سوم آنالوژی که اغلب توسط الهیدانان استفاده میشود شباهتی است میان خدا و مخلوق. مخلوقات خوب یا عادل نامیده میشوند، فقط از آنرو که خوبی یا عدالت خدا را تقلید و یا منعکس مینمایند. این قسم از آنالوژی، «آنالوژی تقلیدی یا انبازی»^۲ (مشارکت)^(۷) نامیده شده است. از میان این سه قسم، تمثیل اسنادی بحث اصلی قرون وسطی دانسته شده است.

از قرن چهاردهم، بحث پیرامون آنالوژی بیش از آنچه بر کاربردهای زبانی متمرکز شود به استعمال واژگان پرداخت. آیا تنها با یک مفهوم (تصور) از آنالوژی مواجهیم یا دنباله‌یی از مفاهیم درکار است؟ اگر دومی صادق است، آنگاه چگونه این مفاهیم بنحوی پیوسته و مرتب به یکدیگر مربوط میشوند؟ علاوه بر این، چگونه ما بین تشخیص باصطلاح مفاهیم صوری (و یا اعمال ذهن) و مفاهیم واقعی^۳ (مأخوذ از عمل ادراک واقعی) تمایز قائل میشویم؟ در این مقاله بر مبنای تقسیم‌بندی ای.جی. اشورث^۴ (۸) عمده مباحث اثرگذار را تا زمان دکارت بدین شرح بررسی خواهیم نمود:

۱. نظریه‌های زبان قرون وسطی
۲. مشکلات در منطق، الهیات و متافیزیک
۳. تاریخچه‌یی از واژه آنالوژی
۴. تقسیمات اشتراک لفظی
۵. تقسیمات آنالوژی
۶. [نظریه] توماس آکوئیناس
۷. دونس اسکات و نقش تصورات
۸. کاردینال کایتان^۵: رویکردی جدید

1. analogy of attribution
2. analogy of imitation or participation
3. objective
4. E. Jennifer Ashworh
5. Cayetan



۱. نظریه‌های زبان قرون وسطی

چالش عمده منطقیون قرون وسطی و فلاسفه زبان دربارهٔ نسبت بین اشیاء و مفاهیم و اظهار آنهاست و زبان نوشتار در درجه دوم اهمیت است. آنها توافق داشتند که زبان گفتار (محاوَره‌یی)، بصورتی قراردادی و از منشأ تحمیلی، برخی اصوات خاص و معین را به اشیائی معین مرتبط مینماید؛ اگرچه مفاهیم، طبیعیند. بدین قرار که افراد با تجربیات مشابه، بدون هیچ ابهامی مفاهیم مشابهی نیز خواهند داشت. مفهوم کلیدی و اندیشه اصلی معنایی، نه معناداری بلکه دلالت [گری] بود؛ اگرچه اغلب با خلط ترجمه دلالت^۱ بعنوان معنا^۲، این نکته مغفول واقع شده است. برای اینکه نوعی از دلالت داشته باشیم، کاربرد دال [یا نشانه] باید بتواند [مدلول خود را] فراتر از آنچه هست نمایش دهد یا بشناساند. محاوراتی مانند سگ و اسب نوعاً بهمین دوگونه هستند؛ اینها به امری مستقل یا خارج از ذهن دلالت کرده و آن را میشناسانند. اگرچه این طرح ساده به تغییرات و اصلاحاتی جزئی نیاز دارد تا بتواند شامل مواردی چون سورهای نحوی^۳ مانند «هر» و «نه» و همچنین امور وهمی خیالی^۴، مانند موجودات اساطیری و شرایط ناشی از محرومیت از قبیل «کوری» و نیز محمولاتی خاص مانند «جنس بودن» یا «اندیشیدن پیرامون...» شود، اما ما در بحث خود نیازی به این اصلاحات نداریم.

نظریه‌های دلالت با مشکل بفرنجی درباره مسئله مابعدالطبیعی طبیعت متعارف مواجه بودند. هنگامی که میگوییم واژگان بر امور خارج و مستقل از ذهن دلالت مینمایند، آیا به این معنی است که «انسان» و «ریش»^(۹) نشاندهنده اشیاء خاص معمول مانند انسانیت یا ریشویی هستند، یا مراد ما سقراط و ریش اوست؟ نزد برخی از صاحب‌نظران، دلالت اصلی [بین] یک نام عام و یک ماهیت عام (مشترک) بود و دلالت فرعی (و ضمنی) شیئی بود که آن ماهیت را واجد بود. برای آکوئیناس که نمیخواست هیچ وجود بیواسطه مستقل از مفاهیم و اشیاء واقعی و بالفعل را ماهیتی مشترک و عام بداند، دال، مفهومی عقلانی (بسیط و متمایز) از شیء مدلول است و

۱۳۸

1. signification
2. meaning
3. syncategorematic
4. fictional



مدلول معمولاً ماهیت مشخص و متشخص امر خارجی یا متناسب با آن است و منشا [این دلالت] خود امر واقع خارجی متشخص است. در قرن چهاردهم میلادی پیشرفتهای بیشتری صورت گرفت. از یکسو، تمرکز جدید در مفهوم برتر ذهنی زبان به زبان محاوره‌یی وجود داشت و مفاهیم بعنوان بخشهایی از این زبان، خود با داشتن نص صریح شناخته شدند و از سوی دیگر، ویلیام اکام و پیروان او نه تنها منکر وجود طبیعت مشترک شدند بلکه اصرار داشتند که واژگان دلالتگر و نشاندهنده مفاهیم نیستند. در نتیجه، هم واژگان و هم مفاهیم آنها مدلولی یکسان دارند؛ یعنی خود اشیاء و خواص فردی آنها (بعنوان مثال ریش سقراط).^(۱۰) علاوه بر آنچه گفته شد، برای داشتن یک دلالت لازم است روش و دلیل دلالت^۱ نیز داشته باشیم^(۱۱)؛ دلایلی که مرتبط با کاربردهای منطقی یا نحوی دلالت باشند، از جمله مشتمل بر ویژگیهای اصلی و ذاتی چون اسم، فعل، صفت یا ویژگیهای فرعی و عرضی مانند زمان (بدون حدود)، جنس، نوع و بیان عامتر، آنها مشتمل بر انتزاعیات (مثلاً عدالت) و حالات (مثلاً عدل) و همچنین شامل حالت‌هایی از اسناد و محمولات مربوط به مقولات دهگانه ارسطویی، از جمله جوهر و کم و کیف و نسبت و غیره‌اند. مفاهیم مربوط به دلایل دلالت از اوایل قرن دوازدهم میلادی توسعه یافتند، تا اینکه مورد توجه و تأکید نحویون اواخر قرن سیزدهم واقع شدند.

تأکید بر این نکته مهم است که واژگان بصورتی واحد به مدلولات خویش و دلایل دلالت بر آنها بعنوان موضوع تعلق میگیرند. بعلاوه، آموزه ماهیت مشترک پیشنهاد میکرد که آنها را در مقولات دهگانه ارسطویی (جوهر و کم و کیف و...) جای دهیم. بدینمعنا که سؤال از استعمال و ساختار، گرچه توسط منطق‌یون قرون وسطی - بمنظور نظریه تمایز تصورات - مطرح شد، منحصر در تقسیمات مشترک لفظی و معنوی و آنالوژی آنان نماند و نیاز به ساختار خاصی برای درج مفاهیم خارج از مقولات ارسطویی بررسی شد. این مسئله بویژه به الهیات و مابعدالطبیعه مربوط میشود؛ الهیات از آنجا که در آن خدا بعنوان متعالیتر از مقولات - که هیچیک بر او قابل اطلاق نبودند - اندیشیده میشد و مابعدالطبیعه به این دلیل که «وجود»، «واحد» و «خیر» انواعی متعالی مطرح میشدند. این مفاهیم متعالی و فراتر از

۱۳۹

1. *modi significandi*



آموزه آنالوژی قرون وسطی بر مبنای نظر ای. جی. اشورث

مقولات [اولاً] به هیچ مقوله‌یی بیش از دیگری تعلق نمیگیرند و [ثانیاً] ارتباطی با ماهیات مشترک ندارند.

۲. مشکلات منطقی، الهیاتی و مابعدالطبیعی

برای درک خاستگاه نظریهٔ آنالوژی لازم است مروری بر تاریخچه آموزش و پرورش در اروپای غربی لاتین زبان داشته باشیم. در خلال دوران باصلاح تاریخ، تا حد زیادی یادگیری منحصر به صومعه‌ها و محدود به معدود متون در دسترس از جهان باستان میشد. این وضعیت در اوایل قرن سیزدهم میلادی آشکارا تغییر کرد. اولین دانشگاهها (بولونیا، پاریس، آکسفورد) تأسیس شدند و نوشته‌ها و تفاسیر ارسطو که توسط فیلسوفان اسلامی بخوبی تکمیل شده بودند، بستر این تحولات را تشکیل دادند:

۱-۲. یکی از منابع نظریه آنالوژی، آموزه اقسام اشتراک لفظی در متون منطقی بود. تا اوایل قرن دوازدهم، تنها بخشهای مقولات (قاطیغوریاس) و «درباب تأویل» از منطق ارسطو به لاتین در دسترس بودند که توسط بوئتیوس همراه با برخی تک نگاریها و تفسیرها و مقالات پراکنده گردآوری شده بودند. مقولات با بحثی مختصر دربارهٔ ویژگیها و شرایط اشتراک معنوی آغاز میگردد؛ مثلاً «حیوان» برای انسان واقعی و تصویر انسان بکار میرود و سپس به اشتراک لفظی میپردازد، مانند هنگامی که «حیوان» را هم به انسان و هم به گاو نسبت میدهیم. در حالت اول، تلقی از آنچه گفته شد یکسان است، اما دو چیز مجزا و یا دو مفهوم فکری جداگانه مراد میباشد. ولی در حالت دوم، هم دال یکسان است و هم مدلول؛ وجه حیوانیت هر دو یکسان است اما در دو چیز مجزا. باید توجه داشته باشیم که اصطلاحات مشترکات لفظی شامل دو پهلویی^(۱۲) (دو واژه یکسان با مفاهیم مختلف) و دارای تعدد معانی واژه‌ها (ذوالمعانی = یک کلمه با بیشتر از یک معنا) را اندیشمندان قرون وسطی برای موارد مختلف مشترکاً بکار میبردند. در اواسط قرن دوازدهم ماباقی منطق ارسطو بازیابی شد؛ از جمله بخش مغالطات بود که در آن ارسطو سه نوع ابهام (اشتراک لفظی) و چگونگی درک خطاها در منطق را نشان میدهد. از این پس در سراسر قرون وسطی برای نویسندگان بحث از اقسام آنالوژی در چارچوب شرایط اشتراک لفظی و معنوی



که توسط ارسطو و مفسران او ارائه شده بود جای گرفت. (ما در این مقاله دوباره به این موضوع اشاره خواهیم نمود.)

۲-۲. الهیات قرن دوازدهم میلادی، منبع مهم دیگری برای آموزه آنالوژی بود. در این قرن متألهانی چون گیلبرت اهل پواتیه^۱ و آلن اهل لیل^۲ (۱۳) متوجه عمق مسئله «زبان ایزدی» [زبان دین] شدند. آنها در ابتدا متوجه تفاسیر آگوستن و بوئتیوس از تثلیث شدند که اصرار داشت خدا کاملاً بسیط است؛ آنچنانکه هیچ تمایزی بین ذات و وجود او یا بین کمالات او، مانند خیر و عقل یا بطور کلی بین خدا و صفات او نیست. همچنین آراء الهیات یونانی بویژه دیونوسوس مجعول که بکلی بر دیگر بودن و متعالی بودن خدا و سخن گفتن و الهیات سلبی تأکید داشتند؛ به این مضمون که ما نمیتوانیم سخنی محصل درباب خدا بگوییم پس بهتر است از صفات او صرفنظر کرده و بگوییم او خوب است اما نه چونان ما یا بگوییم او وجود نیست بلکه ورای وجود است، ذات نیست بلکه ورای ذات است، خیر نیست بلکه «ورای خیر» است. اگرچه این نظریه مسئله معناداری سخن گفتن از خدا را برطرف مینماید اما خود مشکلاتی خاص را بوجود می‌آورد. آیا وقتی میگوییم «خدا عادل است» همانند آن است که بگوییم «خدا عدل است»؟ یا وقتی بگوییم «عدل است» مانند آن است که بگوییم «خیر است» و بطور هم بهمان اندازه خیر است؟ آنچه برای ما، نقشی حیاتی ایفا مینماید آخرین پرسش است: یک واژه با دو تلقی واقعی.

۳-۲. منبع سوم آموزه آنالوژی، مابعدالطبیعه بود. بخش اول مابعدالطبیعه ارسطو در نیمه‌های قرن دوازدهم میلادی ترجمه شده بود؛ اگرچه متن کامل بتدریج فراهم شد. یک متن بسیار مهم قطعه (۳۵ - ۳۳ a ۱۰۰۳) و ۴ و ۲ متافیزیک^(۱۴) بود:

واژه موجود [وجود] بگونه‌های بسیار گفته میشود، اما راجع به یک مفهوم و یک طبیعت معین است و نیز بگونه‌ی همانم (به اشتراک اسم) بکار نمیرود، بلکه به همانگونه که هر چیز تندرست منسوب به تندرستی است: یک چیز برای نگه داشت آن، چیز دیگر برای ایجاد آن و باز هم چیز سومی برای دلالت بر تندرستی یا قبول آن. و نیز به همان صورت بکار میرود که هر چیز طبی به علم پزشکی منسوب میشود (یا به اعتبار داشتن علم پزشکی، یا به اعتبار استعداد طبیعی برای



آن و یا به اعتبار اینکه چیزی دارای کارکرد پزشکی است) و نیز واژه‌های دیگری را میتوان یافت که بهمین گونه بکار میروند. بدینسان واژه موجود در معناهای بسیار بکار می‌رود، اما همه آن معناها به اصل یا مبدئی یگانه باز میگردند...^(۱۵)

در این متن، ارسطو مسائل عمده واژه «وجود» و تلقیات آن را مطرح مینماید... و این عقیده را پیش میکشد که [تا چه حدی امکان دارد] مفاهیم مختلف از طریق نسبتها و روابط به مفهومی واحد و مرکزی تقلیل یابند. متن بنیادی دیگر، *مابعدالطبیعه* ابن‌سینا بود که آن نیز در طول قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه شده بود. جایی که او مینویسد «وجود»، نوعی از جنس یا محمول دیگر که بنحوی یکسان به توابع خود اسناد داده شود نیست، بلکه اندیشه‌یی است که بنحوی پیشینی یا پسینی مؤکد میشود. (آنگونه که در ادامه خواهد آمد این اشاره به پیشینی یا پسینی بودن بسیار مهم است.)

۳. تاریخچه‌یی از واژه آنالوژی

«*analogia*» در لاتین معانی متفاوتی دارد. در تفسیر مطابق متن کتاب مقدس، آنگونه که آکوئیناس مطرح میکند، آنالوژی روشی است برای نشان دادن اینکه بخشهای گوناگون کتاب مقدس تضادی با یکدیگر ندارند. در خطابه و دستور زبان (نحو)، آنالوژی همان ایهام یا استعاره بود تا کاربرد واژگان را با توجه به جایگاه آن در بافت سخن بنحوی دیگر امکانپذیر سازد. در ترجمه‌های دیونوسیوس مجعول این واژه مفهومی اکیداً هستی‌شناختی مییابد از آنجا که به ظرفیت «وجود» در مشارکت و انبازی وجودات - چه فرودست و چه فرادست - با کمال الهی اشاره دارد. در منطق، نویسندگان آگاه بودند که اگرچه واژه یونانی «*αναλογία*»، گاهی در لاتین بصورت «*analogia*» ترجمه شده، اما اغلب بعنوان «*proportion*» یا «*proportionalitas*» [نسبت و تناسب] همراه با ارجاع به مقایسه و رابطه بین دو طرف ترجمه شده است. همچنین از سال ۱۲۲۰م این واژه با اصطلاح پسینی و پیشینی همراه شد و از ۱۲۵۰م هرگونه نسبتی را با توجه به مفاهیم پیشینی و پسینی تقسیم مینمودند.

بنظر میرسد تعبیر «مفاهیم پیشینی و پسینی» از فلسفه اسلامی اخذ شده است.



ولفسون^۱ بروشنی نشان داد که برای بازشناسی اقسامی که در میان مفاهیم مشترک لفظی و معنوی در تقسیم ارسطویی قرار میگیرند نیازمند توجه به کاربرد مشخص آنها بصورت پیشینی و پسینی هستیم. او نشان داد که اسکندر افرویدیسی این قسم را ابهام [یا ابهام]^(۱۶) نامیده و فیلسوفان مسلمان - با ابتنا به فارابی - ابهام را بصورت پیشینی و پسینی [قریب و بعید] در نظر گرفته‌اند.^(۱۷)

بسیار پیش از آنکه اندیشمندان لاتینی غرب به این نکته توجه نمایند، غزالی و ابن‌سینا - که در نیمه قرن دوازدهم شناخته شدند - این مصادیق را درباره‌ی واژه «وجود» به شرح مبسوطی استعمال نموده بودند.

واژه آنالوژی گونه بزودی توسط نویسندگان لاتین مترادف با ابهام بکار رفت. رابرت گروستست^۲ بسال ۱۲۲۰م در حواشی خود بر تحلیل/اولای^۳ (آنالوطیقای اول) ارسطو متذکر شد که استعمال آنالوژی ارسطو برای درک مفاهیم عام منجر به ابهام «قریب و بعید»^(۱۸) خواهد شد. وی این تلقی را آنالوژی ابهامی^۴ نامید. بهمین ترتیب الکساندر اهل هیل^۵ واژه جلال الهی^۶ را و فیلیپ صدراعظم^۷ واژه وجود را بصورتی مشابه با مفهوم آنالوژی ابهامی مرتبط ساختند. همچنین در متون منطقی واژه آنالوژی به این مفهوم جدید از «*Summe metenses*» [جامع درباب جدل] در سال ۱۲۲۰م متداول شد؛ اگرچه اکنون میدانیم این اثر از نوشته‌های نیکلاس اهل پاریس^۸ بین سالهای ۱۲۴۰م تا ۱۲۶۰م بوده است. این تلقی و استعمال جدید آنالوژی بسرعت توسط الهیدانان و منطقیان بصورت معیار در آمد.

۴. تقسیمات اشتراک لفظی

بمنظور پی بردن به چگونگی توسعه و تکامل نظریه آنالوژی لازم است تقسیماتی که نویسندگان قرون وسطی برای اشتراک لفظی در نظر گرفتند را بررسی نماییم.

1. H.A. Wolfson (فیلسوف و متأله کثیرالتألیف آمریکایی قرن بیستم)
2. Robert Grosseteste
3. *Prior Analytics*
4. *ambiguum analogum*
5. Alexander of Hales
6. *Glossa*
7. Philip the Chancellor
8. Nicholas of Paris



بوئتیوس در تفسیر خود بر مقولات، مجموعه تقسیماتی را که از نویسندگان یونانی اقتباس کرده بود ارائه داد.

قسم اول، مشترک لفظی اتفاقی و قصدی بود.^(۱۹) در اولی، اشتراک لفظی رخ داده کاملاً بی ارتباط و بقولی اتفاقی است، چنانچه به حیوانی اهلی، حیوانی دریایی و صورتی فلکی بطور یکسان سگ [کلب] گفته میشود. اغلب اشتراک لفظی اتفاقی را «اشتراک لفظی محض» مینامند.^(۲۰) که توسط نویسندگان بعدی با دقت از آنالوژی متمایز شده است.

در حالت دوم که اشتراک لفظی قصدی (ابهام عمدی) نامیده میشود، قرینه‌هایی در کلام گوینده مضمّن است که میتوان از آن طریق اشتراک را نسبت به طرق گوناگون سنجید. بوئتیوس این موارد را در تقسیماتی چهارگانه بررسی نموده که پس از او در منابع چندی از جمله تفسیر اکام بر مقولات پیگیری شده‌اند. با این حال چنانکه خواهیم دید، تقسیمات دیگر بیشتر عمومیت یافتند.

اولین بخش از تقسیمات چهارگانه بوئتیوس تشبیه و تمثیل^۱ است؛ مثلاً هنگامی که به هر دو انسان و تصویر او حیوان گفته میشود با این نوع مواجهیم. بنظر میرسد منطقیون قرون وسطی کاملاً نسبت به این واقعیت که واژه یونانی بکار رفته توسط ارسطو نوعاً دارای معانی متعدد است بی‌اطلاع بوده‌اند. آنها همچنین وسعت کاربرد واژگان اینچنینی را بصورت دلایل دلالت تعبیر کردند که چیزی بیش از وجهی استعاری^۲ ندارند. برخی نویسندگان قرون وسطی مباحث خویش پیرامون اشتراک لفظی را بهمین حد مختصر محدود نمودند و پنداشتند مراد ارسطو نیز از آنالوژی تنها همین قسم از اشتراک لفظی بوده است ... بخش دوم تقسیمات بوئتیوس از اشتراک لفظی همان معنا و مفهوم یونانی «*analogia*» است که مثال متداول آن «*principium*» (اصل یا منشأ) است؛ مثلاً آنگونه که یک به عدد، یا نقطه به خط و یا سرچشمه رود و جان حیوانی گفته میشود.

۱۴۴

«اصل» نامی است که میتوان انتظار داشت به ماهیتی عام اشاره نماید؛ اگرچه یک، نقطه، سرچشمه و جان میتوانند - بسبب رابطه و تناسبی - یکسان، اصل تلقی

1. similitude
2. metaphorical



شوند. عناصر ریاضی، رودخانه‌ها و جانها صرفاً به اقسام ماهیات اشاره ندارند بلکه ناظر به مقولاتی متفاوتند - مثلاً عناصر ریاضی ذیل مقوله کم و ... قرار میگیرند، بنابراین آنچه ما را مجاز میدارد تا این موارد مجزا را یکجا در نظر بگیریم تشابه نسبت‌هایشان است.

هنگامی که متألهان از جمله آکوئیناس در کتاب خود دریاب حقیقت^۱ و توماس ساتان^۲ - دومین قرن چهاردهم - به استعمال این قسم از آنالوژی روی آوردند، اغلب منطقیون نسبت به آن بیتفاوت بودند.

دو بخش آخر از تقسیماتی که در آراء بوئتیوس یافت میشود عبارتند از «منشأ بودن برای...»^۳ - مانند دارو - و «نسبت داشتن با...»^۴ - مانند سلامتی - که به تقسیمات اشتراک لفظی ارسطو باز میگردند. در اینجا بویژه مثال «سالم بودن» آنگونه که به حیوان، غذای او و پیشابش اطلاق میگردد، مهم است. «سالم» مانند دیگر صفات در زمره اعراض دسته‌بندی میشود؛ اما آیا بدین ترتیب ما دوباره به مقولات ارسطویی باز نمیگردیم؟ در اینجا دلالت اولیه دو جزء دارد که از ترکیب آنها چیزی متفاوت توضیح داده میشود؛ از طرفی دلالت بر امری انتزاعی مانند سلامت داریم که از مقوله کیف است و از سوی دیگر دلالتی بر امری خارجی که از مقوله ماهیت است. این ارجاع دوگانه باعث میشود که نتوان این دلالات را قسمی ذاتی در نظر گرفت؛ مثلاً درباره صفت قهوه‌یی مشکلی در اینبار رخ نمیدهد. اشیاء قهوه‌یی قسمی ذاتی تشکیل نمیدهند هرچند دست‌کم اشیائی مادیند و قهوه‌یی بودن در همه آنها یکسان است، اما «سالم» بسیار پیچیده است. اینکه بگوییم ولگرد سالم است، همانطور است که بگوییم ولگرد چیزی است که از سلامتی برخوردار است و واضح است که این تحلیل نمیتواند برای غذا تنها از آنرو که عامل سلامتی است یا پیشاب از آنرو که نشاندهنده سلامت است بکار رود و آخر آنکه ویژگیهایی که پیشاب و غذا را توصیف مینمایند از ویژگیهای حیوان متمایزند.

1. *De Veritate*
2. Thomas Sutton
3. 'of one origin' (*ab uno*),
4. 'in relation to one' (*ad unum*),



۵. تقسیمات آنالوژی

تقسیمات بوئتیوس با مشکل بزرگی مواجه بودند: آنها نمیتوانستند کاربردهای گوناگون واژه وجود را وفق دهند، از اینرو بسیاری از نویسندگان به تقسیمی سه وجهی روی آوردند که شامل دو قسم آخر بوئتیوس و یک مورد دیگر میشد؛ آنها این تقسیم را بعنوان «اشتراک لفظی سنجهی»^۱ یا قصدی معرفی نموده و آن را منطبق بر اقسام آنالوژی دانستند. این تقسیم سه وجهی از آنالوژی در قرن سیزدهم در مواجهه با تفاسیر ابن‌رشدیی از مابعدالطبیعه تثبیت شد که متأثر از ارسطو سلامتی را در نسبتی غایی با یک چیز، دارو را در نسبتی عاملی با چیزی و «وجود» را در نسبتی با نفس و ماده و جوهر^(۲۱) دسته‌بندی نمودند. این رویکرد را همچنین میتوان در تفسیر توماس آکوئینی از مابعدالطبیعه و بهمین ترتیب در آثار پیروان قرن پانزدهمی او مانند کپرلس^۲ یافت. اینک آنالوژی نوعی اساسی برای بسیاری صفات و نسبتها بین دو چیز به مفهومی قریب و بعید تلقی میشد؛ غذا سالم بود بمثابة عامل سلامتی حیوان سالم و ...

بخش بعدی در تقسیمات سه وجهی آنالوژی در مواجهه با نسبت میان اشتراک لفظی و انواع آنالوژی‌گونه قبلی پدید آمد. گفته میشود اقسام آنالوژیک حد وسط میان مشترکات لفظی و معنویند و نگاه معیار آن است که میان مشترکات لفظی اتفاقی و معنوی بوده و بنابراین منطبق با مشترکات لفظی قصدی دانسته شوند.

اگرچه تلقی حد وسط بودن مورد تفاسیر گوناگونی واقع شده است و برخی از این هم فراتر رفته و پیشنهاد داده‌اند که مفاهیم آنالوژیک را میان مشترک لفظی قصدی و معنوی بدانیم بنحوی که با هیچیک از اقسام مفاهیم مشترک لفظی متداول [یکسان] نباشند.^(۲۲)

در خلال اواخر قرن سیزدهم میلادی یکی از شارحان گمنام «در رد گمراهان» [از توماس] و «مغالطات» [از ارسطو] تقسیم‌بندی [سه وجهی دیگری] به قرار ذیل ارائه داد:

۱. اقسام آنالوژیک که در گستره مفهومی «مشترک معنوی»، مشترک معنویند

1. deliberate equivocal
2. Capreolus



[۱] و ارجاع آنها به اجناس است؛ مانند «حیوان» که انسان و استر به یکسان در این ماهیت شریکند ولی خودشان با یکدیگر و با آن یکسان نیستند و یکی [در اینجا] (انسان) کاملتر از آن دیگری (استر) است.^(۲۳) این نوع از آنالوژی برداشتی متداول از نظریه‌یی است که ارسطو در کتاب هفتم فیزیک^۱ ارائه داد و ترجمه‌های لاتینی در آن تصریح نمودند که «مشترکات معنوی بسیاری در اجناس نهان است». منطقیون قرون وسطی فراموش کردند که این ادعا را در ساختار مشترک لفظی و آنالوژی لحاظ نمایند بویژه که استعمال اجناس در نهایت اشتراکی معنوی است.

۲. اقسام آنالوژیک مانند «وجود» که مشترک لفظی نیستند؛ چراکه تنها حاکی از یک موضوع و یک طبیعتند و مشترک معنوی هم نمیباشند، از آنرو که مصادیق متفاوتشان بنحوی غیر مساوی - قریب و بعید - با آنها نسبت دارند و این قسم است که بالذات حد میانه میباشند.

۳. اقسام آنالوژیکی که مشترک لفظی قصدی میباشند و در آنها دو موضوع یا دو طبیعت قریب و بعید وجود دارد؛ مانند «سلامتی».

بحثهای زیادی پیرامون این قسم دوم از تقسیمات سه وجهی آنالوژی صورت گرفته است. اگرچه دونس اسکات در آثار منطقی متقدم خود نقد سختی بر این تقسیم داشته و والتر برلی^۲ نیز ادعا کرد که هر دو تقسیمات سه وجهی قابل تحویل به اشتراک لفظی، اما این تقسیمات در قرن پانزدهم میلادی بواسطه شرحهای تومیستهای مانند کپرس بر حواشی توماس آکوئینی بر کتاب جملات^۳ (۲۴) عمومیت یافتند.

۶. توماس آکوئیناس

بنابر تحقیقات اشوورث با وجود گستره مباحث جدیدی که به نظریه آنالوژی توماس اختصاص داده شده باید اذعان کرد، او خودش چیز زیادی در اینباره ننوشته و بحث مبسوطی ننموده است. او قائل به یک تقسیم عام در مفاهیم بود: مشترک لفظی، مشترک معنوی و کاربرد آنالوژیک. و هر چند اشاراتی به تقسیمات سه وجهی که گذشت، داشته اما بحث و توجه ویژه‌یی به آنها ننموده و از همان مثالهای متداول

1. *Physics* VII (249a22-25)
2. Walter Burley
3. *Sentences*



و آشنا در تقسیمات، تعاریف و مصادیق خود بهره جسته است. تکیه اساسی او در استعمال مواد معیار برای شناساندن اسماء الهی است و یا تشریح چگونگی معناداری سخن گفتن ما در باب خدا با واژگانی چون «خیر» و «عالم» است. بمنظور درک سابقه این بحث، لازم است به الهیات و مابعدالطبیعه آکوئیناس رجوع شد؛ بویژه سه آموزه در اینباره واجد اهمیتند:

آموزه اول آنکه میان وجود و خیر و عالم و دیگر صفات بالذات و وجود و خیر و عالم بالعرض تمایز است. خداوند بالذات است و از اینرو وجودش نیز در خود او و بالذات و خیر او نیز بالذات و علم او نیز بالذات است، [اما] مخلوقات موجود و خیر و عالمند تنها از آن وجهی که «در [صفات] خداوند شریک شده‌اند» [و به او تشبّه جسته‌اند]^(۲۵) و این تشبّه جستن دارای سه وجه است:

افتراق بین آنچه مخلوق است و آنچه مخلوق دارد؛ التفات به نقص تمثیل به حق^(۲۶) و ابتدای آن بر سنخیت علی. آنچه بالذات وجود دارد و خیر است علت است، برای آنها که بالعرض موجودند و خیرند.

آموزه دوم، آنکه مطابق نظریه عمومی علیت، هر علتی، معلولاتی همسرخ خود دارد^(۲۷) و در اینجا تمثیل و علیت قابل تفکیک نمیباشند.

آموزه سوم آنکه باور آکوئیناس آن است که ما حقیقتاً میتوانیم ادعا کنیم خدا، وجود و خیر و عالم و ... است، هرچند نمیتوانیم ذات او را بشناسیم. با در نظر داشتن سوابق بحث، آکوئیناس میپرسد ما چگونه باید اسماء الهی را تأویل نماییم؟

او ادعا میکند اسماء، نمیتوانند اشتراک لفظی محض باشند، چراکه آنگاه امکان فهم محصلی از خدا را نخواهیم داشت و نمیتوانند مشترک معنوی صرف نیز باشند چراکه وجود خدا و ارتباط او با صفاتش باندازه کافی از ما متمایز است و کلمات باید در حدود مفاهیم مختلف مورد استفاده قرار گیرند.^(۲۸) از اینرو واژگان ما در باب خدا بایستی آنالوژی‌گونه باشند - متفاوت بکار روند اما به مفهومی متناسب - و بیانی دقیقتر بنظر میرسد این چنین واژگانی بایستی مشتمل بر نسبت پیشینی واقعی بوده و به مفاهیم بالذات و بالعرض اسناد داده شوند و از این جهت آنالوژیکند.^(۲۹)

با این حال اسماء الهی دقیقاً مانند اقسام آنالوژیک متداول چون «سلامت» بکار نمیروند. برای درک این نکته لازم است به تمایز استعمال میان مدلولات (ماهوی یا

۱۴۸



وصفی) و دلایل دلالت توجه کنیم. تمامی واژگانی که ما بکار میبریم وجه مخلوقی در دلالت دارند که مؤکد زمانمندی و ترکیبشان است، از اینرو نمیتوانند به خدا نسبت داده شوند. آنگاه که از خدا سخن میگوییم لازم است متوجه این حقیقت بوده و از آن عدول ننماییم. در گفتن اینکه «خدا خیر است» وجه افتراقی میان صفات او و محدودیتی زمانی نخواهد بود؛ خدا ابداً و ازلاً (سرمداً) با خیر خود متحد است. واژه استفاده شده در اینجا «identical» است که حتی شائبه ترکیب هم در آن نباشد، از اینرو بجای «متحد است» صحیحتر است بگوییم «این همان است». بنابراین هرگاه ما تلقی از دلالت مخلوقات بر او نماییم با این حقیقت مواجه خواهیم شد که خیر خدا چون خیر ما نیست و اینجاست که آنالوژی اسنادی پیش می‌آید.^(۳۰)

آکوئیناس در نوشته‌های متقدم خود این پرسش را مطرح مینماید که چگونه دریافت معیار از آنالوژی اسنادی میتواند وافی به مقصود باشند. وی در تفسیر خود بر جملات این نظر را مطرح کرده که نوعی از آنالوژی برای مفاهیم قریب و بعید بکار میرود و نوع دیگر «آنالوژی تقلیدی» (محاکاتی)^(۳۱) است که به خدا و خلق نسبت داده میشود. آکوئیناس در *در باب حقیقت نشان میدهد* که «آنالوژی اسنادی» مشتمل بر نسبت مقیدی است که نمیتواند مابین خدا و خلق حمل شود و این «آنالوژی تناسبی» است که باید درباره اسماء الهی بکار رود؛ به این نحو که نسبت میان خدا و صفاتش را با نسبت میان مخلوقات و صفاتشان بسنجیم. این راهکار بسیار شکننده است؛ چراکه در مسئله اسماء الهی «تمایزی بنیادی» میان نسبت خدا به صفاتش و ما به صفاتمان است. بهمین قرار، هرچند آکوئیناس در آثار متأخرش چون *جامع در رد گمراهان*^۱ و *جامع الهیات*^۲ نیز به موضوع آنالوژی اسنادی باز میگردد اما بیشتر متوجه «تمثیل سنخیت علی» شده است.

همانگونه که مونتینی^۳ اشاره کرده است، آکوئیناس تأکید بیش از حدی به سنخیت علی و «سریان فعال» صفات الهی به مخلوقات دارد تا تعبیر متداول از ملاک علیت و انعکاس منفعّل مخلوقات و یا محاکاتشان از صفات خداوندی. در این زمینه آکوئیناس بجد بحث از تمایز هستی‌شناختی میان «علل مشترک معنوی»

1. *Summa contra gentiles*
2. *Summa theologiae*; به جامع علم کلام نیز ترجمه شده است
3. Montagnes



- که آثارشان کاملاً مشابه - و «علل غیر مشترک معنوی» - که آثارشان کاملاً مشابهشان نمیباشد - را پیش میکشد.^(۳۲) خداوند «علتی آنالوژیک» است و این حقیقتی است که بنیان کاربرد «زبان آنالوژیک»^۱ توسط ما قرار میگیرد.

دیدگاه آکوئیناس درباره «علل اعدادی» پافشاری او درباب «تعریف انضمامی» را تبیین مینماید. او بصراحت میگوید نوعی که پیشینی (اولی و بالذات) خوانده میشود بایستی در تعریفی پسینی (ثانوی و بالعرض) بگنجد همانگونه که بعنوان مثال تعریف غذای سالم مشتمل بر ارجاع به سلامت حیوان است. در مرتبه الهی، ارجاع «صریح یا مستقیم» مطرح نیست بلکه پیرو بازشناخت ماست؛ مثلاً هنگامی که گفته میشود «انسان خوب است» بدان معناست که او واجد قسمی از خوبی است که بایستی معلول چیزی با خوبی بالذات باشد. همچنین ماهیت این روابط علی میان خدا و مخلوق کمک میکند شرایط ادراکی را توضیح دهیم که در آن، این مقولات بنحوی پیشینی به خدا نسبت داده شده‌اند ... اقسام مختلف، دلالت‌هایشان را براساس آثار مخلوقات بدست می‌آورند و پیش از آنکه درباب خدا بیندیشیم، ممکن است گمان کنیم استعمال پیشینی آنها حاصل ارجاع به «کمال مخلوقات» است؛ اگرچه آنگاه که تلاش میکنیم تا خدا را بعنوان «علت نخستین و هستی کامل» بشناسیم، آن استعمالات پیشین را درباره خدا بازشناسی مینماییم.^(۳۳) در نهایت، آموزه علیت آکوئیناس به ما کمک میکند تا اصرار او درباب تمایز «آنالوژی چند به یک و آنالوژی یکی به دیگری» را تمییز دهیم. در قسم اول، غذا و هر دو سالم گفته میشوند، از آنرو که با چیز دیگری [در اینجا سلامت حیوان] مرتبطند، اما در قسم دوم، غذا سالم گفته میشود بخاطر نسبتش با سلامت حیوان. اکنون مهم است دقت کنیم که تنها قسم دوم است که درباره اسماء الهی قابل اطلاق میباشد؛ البته درباره اسمایی که اطلاقشان به خدا «غیر استعاری» نباشد. استعمال اسماء الهی از سوی ما ارجاعی است به «تقدم بالذات الهی».

۱۵۰

۷. دونس اسکات و نقش تصورات [خیال و مفاهیم کلی]

یکی از مسائل مهمی که آکوئیناس عنوان نمود اما نتوانست آن را اثبات نماید،

1. analogical language



ارتباط میان برخی نسبتها و اقسام آنالوژی بود. این مباحث از مقولات ارسطو اخذ شده بودند. آنگونه که در ترجمه و شرح بوئتیوس آمده، ارسطو تمایز میان اقسام اشتراک لفظی و اشتراک معنوی را با این ادعا که مشترکات معنوی تابع و وابسته به [تنها] یک نسبت جوهری^۱ و مشترکات لفظی تابع بیش از یک نسبت ذاتیند، تبیین نموده بود. واژه نسبت در اینجا میتواند متحمل تفاسیر متفاوت چندی از جمله تعریف، توصیف، تحلیل یا تصور باشد؛ اما منطقیان و متکلمان متقدم قرن چهاردهم درصدد برآمدند تا تفسیر را منحصرأ در تصور بدانند. دومین نوع تقسیمات سه وجهی آنالوژی - آنگونه که گذشت - اهمیت توجه و تمرکز بر تصور و این پرسش که چه تعداد تصورات و اقسام آنالوژیک محوریند را پیش میکشید. نومینالیستها (اصحاب اصالت تسمیه) معتقد بودند اقسام آنالوژیک بصراحت مشترک لفظیند و به دو تصور مجزا مربوطند ...

اقسام آنالوژیک میتوانستند بعنوان سلسله‌یی مرتب از تصورات تلقی شوند که بصورتی ممکن - اگرچه غیر ضروری - تفکیک تصورات را تشریح نمایند و یا مقسم تصورات بسیط بوجهی پیشینی یا پسینی باشند.

این مبحث بطور قابل ملاحظه‌یی متأثر از جان دونس اسکات (اسکوتوس) و احتجاج او پیرامون مشترک معنوی و غیرآنالوژیک بودن «وجود» شد. اسکوتوس باور داشت که بدون داشتن تصور یکتای واحد از وجود، الهیات و کلام نمیتوانند علم باشند و ما نیز نخواهیم توانست دانشی عام از خدا حاصل نماییم. از اینرو او این نظر را که اشتراک معنوی لزوماً از مقولات است، طرد نمود. اسکوتوس نشان داد برای مشترک معنوی بودن کافی است که هنگام اظهار مفاد مغایرتی نباشد و یکی بودن نیز نفی شود. بر این اساس، او ادعا کرد که «وجود» مشترکی معنوی و ناظر به تصور مشترک معنوی منفردی است. حتی برای پیروان سنت توماسی نیز احتجاج اسکوتوس درباب مشترک معنوی بودن وجود بسیار جدی بود. از طرفی بنظر نمیرسید این واژه - هنگام تصور مفهومش در اطلاعات خود - صراحتاً مشترک لفظی باشد و برای ما امکانپذیر است که از «وجود» درکی بنوعی عام داشته باشیم. آنگونه که اسکوتوس اظهار داشته است ما میتوانیم مدعی شویم چیزی - برغم اینکه به اشتباه افتیم جوهر است یا عرض



- وجود است و این یقیناً از آنروست که ما تصویری نسبتاً بسیط از وجود نزد خود داریم. از سوی دیگر بنظر نمیرسید این ادعا مشتمل بر هیچ طبیعت عامی باشد و در غیاب چنین طبع متعارفی، تفکر توماسی قائل به نامناسبی اشتراک معنوی خواهد شد. آنچه نیازمندیم راهی است برای متحد ساختن تصورات - هنگامی که دالّ بر طبیعتی عام اما غیر بسیطند - که برای بسیاری متفکران قرن چهاردهم بعد، راه حل آن در تمایز میان تصورات ذهنی (صوری) و عینی بود.

تصورات صوری عمل ذهن یا بیان تصور چیزیند اما تصور عینی، عین نمایان شده است. اگر واژه «وجود» تنها به یک تصور صوری (و اندیشه‌های متفاوت) ناظر باشد، تمرکز بحثها به موضع تصورات عینی منتقل خواهد شد. آیا ما در این هنگام به امری واقع در جهان می‌اندیشیم؟ آیا این طبیعتی عام یا قسمی دیگر از ماهیات و هستی^۱های میانه و واسطه که متمایز از عین خارجی بدون وجود «وابسته به ذهن» است؟ و یا نوعی خاص از اعیان وابسته به ذهن که تنها وجودی عینی دارند؟ یعنی وجود با وجود عقلی (وجوداندیشنده)^۲ (۳۴)

از آنرو که درباب «وجود»، ما نمیتوانیم واضح و روشن درباره امری متفرد یا طبیعتی عام سخن بگوییم، به مجموعه‌یی از سؤالات اساسی درباره تصورات آنالوژیک - که در سطوحی مختلف مطرحند - باز میگردیم: آیا ما از درونی شدن ترتیبی خاص در تصور واحد عینی یا تصورات عینی به یک تصور ذهنی سخن میگوییم؟

۸. کاردینال کایتان: رویکردی جدید

در سال ۱۴۹۸ میلادی، توماس دو ویو (کاردینال کایتان) کتاب مختصری با نام *دریاب آنالوژی اسما*^۳ بمنظور تکمیل تفسیرش بر مقولات ارسطو نگاشت. کتاب وی بزودی مقبول عام واقع شد و تأثیر مشخصی در مباحث آنالوژی گذاشت. بخشی از اثر به تصورات عینی و ذهنی و چگونگی قوام آنها میپرداخت و همچنین کایتان احصائی جدید از اقسام آنالوژی ارائه میداد. او از دومین تقسیم سه وجهی آنالوژی

1. entity
2. *esse objective, esse cognitum*
3. *On the Analogy of Names*



آغاز کرد و اولین وجه آنالوژی را رده اجناس و «آنالوژی نابرابری»^۱ نامید و معتقد بود که این وجه چندان مهم و شایسته آنالوژی بودن نیست. وجه دوم «آنالوژی اسنادی» بود که کایتان دو تغییر در آن اعمال نمود. اولاً تقسیمات جزئی بوئتیوس را به آنها افزود و مشابه تقسیم سه وجهی نخست، صفات را بصورتی مؤثر با توجه به یک غایت و یک موضوع، در یک رده جای داد و نتیجه را که مشتمل بر چهار تقسیم جزئی بود براساس علل اربعه ارسطویی تشریح نمود. ثانیاً ادعا نمود که صفات تنها مشتمل بر تسمیه خارجی^۲ (عارضی و غیرذاتی) هستند؛ به این معنا که در هر قسم اسناد، تنها عین اولی، ذاتاً بوسیله اعراض سؤال مذکور تشخیص مییابد.

کایتان سومین وجه آنالوژی را «آنالوژی تناسب» میدانست که مشتمل بر استعاره و چیزی است که او «تناسب درست»^۳ نامید و سپس اعلام کرد که تنها قسم صحیح آنالوژی و آنچه مراد و معنای یونانی واژه است، همین وجه آنالوژی است. بعلاوه این وجه مشتمل بر «تسمیه ذاتی» هم اولی و هم ثانوی عینی است که با ارجاع به آن تشخیص یافته‌اند. کایتان ادعا میکرد هنگامی که واژه «وجود» براساس جوازی بتواند اسناد داده شود، نگاه تمامی آنها دلالتی مابعدالطبیعی بگونه‌های آنالوژیکند که در تقسیمات وجه سوم ذکر شد. با وجود تأکید کایتان بر تقدم آنالوژی تناسب درست و استعمال آن برای تمایز میان تسمیه ذاتی و عرضی، نظریات او از مباحث متأخر قرون وسطی کنار نهاده شد و متأسفانه بسیاری مفسران بعدی، آراء او را تکرار مغلوطی از تقسیمات نخست یا جمع‌بندی مفیدی از آموزه آکوئیناس پنداشتند.

نتیجه‌گیری

دقت فلسفی ذیل بحث از آنالوژی بویژه در ترجمه‌های متداول ما از اندیشه‌های قرون وسطی نیازمند بازبینی مجدد است. آنالوژی مبحثی پویا و سنتی عمیق در منطق، فلسفه، کلام و الهیات مسیحی است که ریشه‌های قابل تأملی در تفکر یونان دارد. استناد به یکی از تفاسیر آنالوژی بتنهایی نمیتواند مقصود نهایی شارحان آن را در تاریخ فلسفه بازشناساند بلکه بایستی مجموع تفاسیر بگونه‌ی هم‌افزا بررسی گردند.

1. analogy of inequality
2. extrinsic denomination
3. proper proportionality

پی‌نوشتها:

۱. در پژوهش حاضر برای مقابله واژگان از منابع ذیل استفاده شده است:
الف) واژگان قرون وسطی - نامها و اصطلاحات: (۱) معادلهای اسامی و اصطلاحات کریم مجتهدی در فلسفه قرون وسطی، انتشارات امیرکبیر؛ (۲) معادلات علیمراد داوودی در روح فلسفه قرون وسطی، انتشارات علمی و فرهنگی؛ تومیسیم انتشارات حکمت؛ (۳) فرهنگ واژگان محمد ایلخانی در تاریخ فلسفه قرون وسطی، انتشارات سمت. ب) واژگان ادبی و اصطلاحات فنی: همائی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صنایع ادبی، انتشارات هما. ج) اصطلاحات خاص ارسطو: (۱) منطق، خوانساری، انتشارات آگاه؛ (۲) ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، انتشارات حکمت. د) مفاهیم کلی درباره آنالوژی: پترسون و دیگران؛ (۱) عقل و اعتقاد دینی، (۲) فرهنگ تاریخ اندیشه، ویراسته فارسی انتشارات سعادت.
۲. Aquinas, "doctrine of Analogy" in *Readings on philosophy of Religion*, Peterson
(و) واژگان عمومی - فرهنگهای لغات: (۱) جامع آریان پور؛ (۲) هزاره؛ (۳) هوشیار.
۳. آنالوژی (Analogy) را میتوان مناسب با موقعیت و مراد نویسنده به قیاس و یا تمثیل ترجمه نمود اما برای اینکه وحدت موضوعی ترجمه حفظ گردد، نگارنده این واژه را در سراسر متن عیناً قرار داده است.
۴. در این ترجمه از معادل‌گذاری این دو اصطلاح به متواپی و مشکک بدلیل اجتناب از بار منطقی‌شان خودداری شده است.
۵. «analogical» در بیشتر موارد پیروی داریوش آشوری به «آنالوژیک» ترجمه شده است. همچنین ادیب سلطانی - بویژه در سنجش خرد ناب - معادلش «آناگوش» را قرار داده است.
۶. اغلب معتقدند آنالوژی وجودی نظریه اختصاصی توماس آکوئینی است مبنی بر اینکه «تطابق یا شباهتی میان نظام آفرینش و خدا وجود دارد که معلول آفرینشگری خداست.» (ر.ک: مک گراث، آلیستر، در *رساله الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی).
۷. این تقسیم‌بندی در ادبیات به وجهی همان ایهام نسبت و ایهام تناسب است. درباره نسبت میان مفاهیم ادبی و فلسفی آنالوژی دو دیدگاه معارض وجود دارد:
یک نظر بر آن است که مفاهیم فلسفی اعم از ادب‌بند (ر.ک: کرچی، علی، *اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر*، ص ۴۰). تلقی دوم بر آن است که اصالت و اولویت با مفاهیم ادبی است. (ر.ک: سارتر، ژان پل، *ادبیات چیست*، ترجمه ابوالحسن نجفی، ص ۲۰)
۸. همچنین محاکاتی نامیده میشود (ر.ک: خوانساری، محمد، *منطق صوری*، بحث شعر).
۹. استاد دانشکده فلسفه دانشگاه واترلو کانادا - بویژه بر مبنای مقاله «نظریه آنالوژی قرون وسطی» - از دایرة المعارف فلسفی دانشگاه استنفورد:
۱۰. «Medieval Theories of Analogy», first published Mon Nov 29, 1999; substantive revision Fri Sep 11, 2009.
۱۱. همچنین محاکاتی نامیده میشود (ر.ک: خوانساری، محمد، *منطق صوری*، بحث شعر).
۱۲. در سراسر متن کنایه‌ی است از زشتی صورت سقراط که به آن معروف بوده است ...
۱۳. اشاره دارد به آراء نومیالیستی (اصالت تسمیه‌ی) ویلیام اکام و دیگران.
۱۴. شبیه آنچه در ادبیات، علاقه مجاز، وجه شبه یا ... نامیده میشود. در هر تشبیه چهار رکن وجود دارد: مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه. مثلاً در «چهره محبوب چون آفتاب‌میدرخشد»، چهره محبوب: مشبه؛ آفتاب: مشبه به؛ درخشیدن: وجه شبه؛ چون: ادات تشبیه است. تمایز مجاز از حقیقت نیز متوقف بر تشخیص دو امر

- است: علاقه مجاز و قرینه. مثلاً در «دریایی را بر کرسی درس دیدم» به قرینه مشخص است که مراد از دریا استاد دانشمند است و علاقه در اینجا وسعت دریا و علم اوست. (ر.ک: فنون بلاغت و صنایع ادبی)
- همچنین بمنظور بررسی اقسام علائق در مجاز و وجوه تشبیه ر.ک: شمیسا، سیروس، بیان.
۱۲. در مباحث صنایع ادبی بویژه سه مورد بررسی میشود: جناس تام، جناس خط و جناس لفظ. در جناس تام، الفاظ در گفتن و نوشتن یعنی حروف و حرکاتشان یکی است و فقط در معنی مختلفند؛ مانند «تیر» در فارسی و «عین» در عربی. جناس خط مانند: «پیر» و «تیر» یا «بیمار» و «تیمار». جناس لفظ مانند: «خوار» و «خار» یا «خواست» و «خاست». (ر.ک: فنون بلاغت و صنایع ادبی، ج ۱، صنایع لفظی)
۱۳. درباره تمایز آراء او با توماس آکوئینی و نقدهای توماس بر او ر.ک: ژیلسون، اتین، میانی فلسفه مسیحیت، ترجمه محمد محمدرضائی، ص ۲۲۸.
۱۴. ر.ک: مابعدالطبیعه ارسطو، ترجمه شرف‌الدین خراسانی. کتاب چهارم (گاما)، فصل دوم، وجود و معانی گوناگون آن؛ کتاب ششم، فصل دوم، قطعه ۳۳ a ۱۰۲۶؛ کتاب هفتم، فصل یکم، قطعه ۱۰ a ۱۰۲۸.
۱۵. بنقل از مابعدالطبیعه، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ص ۸۹.
۱۶. دقت کنیم در اینجا ترجمه «ambiguous» به استعاره یا «آمفی بولی» که در بعضی متون استفاده شده کاملاً نارساست و صحیحتر همان ایهام است؛ همانطور که در ادامه خواهد آمد.
۱۷. در اینباره تمایز ظریفی بین تلقی ادبی و منطقی وجود دارد. استاد جلال الدین همایی ذیل مباحث ایهام - در معنی قریب و بعید - مینویسند: «هر چند مابین علمای اصول مشهور است که استعمال لفظ در بیش از یک معنی جایز و به قول بعضی اصلاً ممکن و معقول نیست، اما در خصوص ایهام؛ چنین مینماید که هر دو معنی قریب و بعید مراد است؛ اما به این ترتیب که نخست معنی قریب و سپس معنی بعید به ذهن شنونده مینشیند، چنانکه گویی در مثل ذهن مستمع از معنی قریب به معنی بعید میلغزد و همین است فرق میان کنایه و ایهام چنانکه در کنایه هر دو معنی مراد نیست بلکه مقصود معنی دور است اما در ایهام به ترتیب ذهنی هر دو معنی دور و نزدیک مراد است.»
- حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره لیلی مقام مجنون است (دیوان حافظ)
- شیرین: یکی از طعمها ← معشوقه خسرو و فرهاد و لیلی: منسوب به لیل (شب) ← محبوب مجنون است.
۱۸. مطابق آنچه در پاورقیهای بالا ذکر شد، اینجا صحیحتر است بجای «پیشینی و پسینی» یا «اولی و بالذات» و «ثانوی و بالعرض» از «قریب و بعید» استفاده شود. همچنین ممکن است تا حدودی در اینجا شباهت با مفاهیم معقول اولی و ثانی وجود داشته باشد.
۱۹. محمد ایلیخانی «اشتراک لفظی قصدی» را به «اشتراک لفظی ارجاعی» ترجمه نموده است. (ر.ک: نظریه تشابه (analogia) در یونان»، فلسفه، ش ۱۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۵)
۲۰. همچنین میتوان اشتراک لفظی را «ابهام» و اشتراک لفظی محض را «اشتراک لفظی» گفت.
۲۱. در اینجا تلاش بر آن است تا تناظری با علل اربعه ارسطویی ایجاد شود.
۲۲. مسامحتاً میتوان چنین طیفی را در نظر داشت:
- متباین ↔ اشتراک لفظی اتفاقی ↔ [۱. آنالوژیک] ... ↔ اشتراک لفظی قصدی ↔ [۲. آنالوژیک] ...
- ↔ اشتراک معنوی ↔ مساوی ↔ مصاوق
۲۳. در اینجا گویا مفاهیم تشکیکی مد نظرند و بنظر میرسد آنگونه که در میان اندیشمندان معاصر اسلامی متداول شده مقولات تشکیکی (عامی = در کم و کیف و خاصی = در حقیقت عین وجود) عیناً همان آنالوژیک نباشند بلکه تنها یکی از اقسام آن باشند. (البته اشوورث در اینباره توضیح بیشتری نمیدهد).

۲۴. جمل یا جملات کتاب کلامی متألهان قرون وسطی نوشته پطروس لومباردس است.
۲۵. به تأسی از کتاب تشبّه به مسیح، نوشته عرفانی - عبادی قرون وسطی .
۲۶. باعتقاد ژیلسون دلیل نهایی راه حل میانه توماس که بتواند حکم فرمان سوم از اعلامیه رسمی چهارمین شورای لاتران را مبنی بر اینکه «هرقدر هم انسان بتواند شباهت عظیمی را بین خالق و مخلوق مشخص کند، باید بین آنها عدم تشابه عظیمتری را ترسیم کرد» را بجای آورد، آن است که «هر چیزی در خدا عین فعلیت است.» (مبانی فلسفه مسیحیت، ص ۵۰۵)
۲۷. دقت کنید که در اینجا بمنظور تصریح بیشتر تأکید مینماید «هر علتی معلول هم سنخ خود دارد» و نه اینکه «هر معلولی از سنخ علت خویش است»؛ بقول ژیلسون: «خدا خیر یا حکیم نیست، از آنرو که او خیر و حکمت را بوجود می آورد، بلکه به عکس خدا خیر و حکمت را پدید می آورد چون او خود، خیر است و حکیم.» (مبانی فلسفه مسیحیت، ص ۲۲۸)
۲۸. استدلال توماس در اینجا مطابق قول مفسران بدلیل حصر عقلی است؛ اگرچه مجموع مباحث نشان میدهد ما تنها استحصایی استقرائی نموده ایم.
۲۹. ترجمه این بخش از جملات اشوورث بسیار سخت است، چون همزمان در عبارات «a prior and a posterior» و «prior» مفاهیم پیشینی، پسینی، قریب، بعید، اولی و ثانوی را مراد کرده است.
۳۰. بمنظور روشن شدن بیشتر این تمایز میتوان دو نکته را افزود: اول اینکه «معنای واقعی قضیه «خدا خیر است» ... یعنی اینکه او خود بنحوی فوق متعالی، واجد کمالی است و یا خود آن کمال است که ما در مخلوقات او تنها بصورت محدود و از طریق بهره‌وری آنان مییابیم.» (مبانی فلسفه مسیحیت، ص ۲۲۸) و دوم اینکه «فقر ذاتی هستی با انتزاعیت آن یکی است و پس از رفع همه شئون انضمامیت یک ماهیت، چیزی که از آن باقی میماند هستی است. برعکس، ذات خدا، هم انضمامیت و هم غنیتترین ماهیات است، زیرا وحدتی است از شمار نامحدودی از تعینات. رویهمرفته به این دلیل است که مسئله وجود خدا اهمیت چندانی ندارد. کمترین چیزی که درباره من متعالی میتوان گفت این است که او هست.» (ژیلسون، اتین، هستی در اندیشه فیلسوفان، ص ۲۶۳)
۳۱. این واژه را با تأسی به مقولات منطق شعر سنتیمان به «محاکات» ترجمه نموده ایم.
۳۲. بیان دیگر میتوان مسئله را اینگونه طرح کرد که حتی با پیش کشیدن علیت الهی بازهم میتوان مدعی شد میان علیت خداوندی و علیت مخلوقات اشتراک معنوی، تشابه یا اشتراک لفظی وجود دارد. شاید پاسخ این شبهه تا حدودی این باشد که میان علیت تام خداوندی و علیت بشری نیز نسبتی آنالوژیک وجود دارد!
۳۳. اشاره دارد به تمایز توماسی میان «محکی اسم (مصدق) و معنای اسم و اینکه آنچه محکی اسم است در خدا بنحو اولویت و تقدم و در سایر اشیاء بنحو تبعی و تأخر وجود دارد؛ اما از آنجا که همه اسماء الهی از مخلوقات وام گرفته شده‌اند، معنای اسم اولاً و بالتقدم بر اشیاء اطلاق میشود و این است معنای این قاعده که میگوید: خدا از طریق آثارش نامیده میشود» (مبانی فلسفه مسیحیت، ص ۲۳۲) همچنین برای مطالعه بیشتر: رک: علامه طباطبایی، سیدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ همو، بدایة الحکمه؛ ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی در فلسفه اسلامی؛ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه.
۳۴. در اینجا صراحتاً به مفاهیم دکارتی نزدیک میشویم.



منابع فارسی:

۱. ارسطو، *مابعدالطبیعه*، ترجمه شرف الدین خراسانی، انتشارات حکمت، چ ۱، ۱۳۷۷.
۲. ایلخانی، محمد، *تاریخ فلسفه قرون وسطی و رنسانس*، انتشارات سمت، چ ۱، ۱۳۸۲.
۳. ———، «نظریه تشابه (analogia) در یونان»، *فلسفه*، ش ۱۲، پائیز و زمستان، ۱۳۸۵.
۴. ———، «نظریه تشبیه در آثار آلبرتوس کبیر و توماس آکوئینی»، *فلسفه*، بهار ۱۳۸۶.
۵. بریجانیان، ماری، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۳، ۱۳۸۱.
۶. رحمانی، غلامرضا، *هستی‌شناسی تطبیقی ارسطو*، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۱.
۷. ژیلسون، اتین، *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضائی و سید محمود موسوی، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۵.
۸. ———، *هستی در اندیشه فیلسوفان*، ترجمه سیدحمید طالب زاده، انتشارات حکمت، چ ۱، ۱۳۸۵.
۹. ———، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه علیمراد داوودی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۵.
۱۰. سارتر، ژان پل، *ادبیات چیست؟*، ترجمه ابوالحسن نجفی، انتشارات زمان، چ ۱، ۱۳۵۶.
۱۱. شمیسا، سیروس، *بیان، انتشارات فردوس*، چ ۲، ۱۳۷۱.
۱۲. صلیبا، جمیل، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت.
۱۳. قاسمی، جواد، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام و منطق*، انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۸۵.
۱۴. کرجی، علی، *اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر*، بوستان کتاب، چ ۱ و ۲، ۱۳۸۱.
۱۵. محسن افنان، سهیل، *واژه‌نامه فلسفی*، انتشارات حکمت، چ ۳، ۱۳۸۵.
۱۶. مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، مرکز مطالعات ادیان.
۱۷. وال، ژان، *بحث در مابعدالطبیعه*، ترجمه زیر نظر استاد یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، چ ۲، ۱۳۸۰.
۱۸. واینر، فیلیپ پی، *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها (دوره سه جلدی)*، گروه مترجمان، تهران: نشر سعاد، چ ۱، ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی:

1. Ashworth, E. J., 1991, "Signification and Modes of Signifying in Thirteenth-Century Logic: A Preface to Aquinas on Analogy", *Medieval Philosophy and Theology*, 1: 39-67.
2. —, 1992, "Analogy and Equivocation in Thirteenth-Century Logic: Aquinas in Context", *Medieval Studies*, 54: 94-135.
3. —, 1992, "Analogical Concepts: The Fourteenth-Century Background to Cayetan", *Dialogue*, 31: 399-413.
4. —, 1995, "suárez on the Analogy of Being: Some Historical Background", *Vivarium*, 33: 50-75.
5. —, 1996, "Analogy, Univocation, and Equivocation in some Early Fourteenth-Century Authors", in *Aristotle in Britain during the Middle Ages*, John Marenbon (ed.), Belgium: Brepols, pp. 233-47.
6. —, 1997, "Analogy and Equivocation in Thomas Sutton, O.P." in *Vestigia, Imagines, Verba: Semiotics and Logic in Medieval Theological Texts (XIIth-XIVth Century)*, Costantino Marmo (ed.), Turnhout: Brepols, pp. 289-303.

